۱۳۱

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ
۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

این علامت خداحافظی و یا سلام که بعضی‌ها دست بلند می‌کنند، صحیح نیست. اینها برای اشخاص عادی خوب است، در مجالس عادی خوب است ولی در اینطور مجلسی صحیح نیست.

***

خواهش کردم و باز هم یادآوری می‌کنم که کاغذها را خیلی خلاصه بنویسید یا لااقل وقتی نامه نوشتید، آن آخر دو سطر خلاصه بنویسید که: «درخواست من این است». آنهای دیگر را هم می‌خوانم، مفصّل هم بنویسید، می‌خوانم منتها تفاوت این است که این کاغذ مفصّل را تا ببینم اینطوری هست، هم خسته می‌شوم و هم وقت همه‌ی آنهای دیگر گرفته می‌شود. این را می‌گذارم کنار و نمی‌خوانم، می‌گذارم بعد و حال آنکه اگر مختصر باشد، همین‌جا می‌خوانم جوابی داشته باشد، همین‌جا جواب می‌دهم.

***

همه‌ی ناراحتی‌های عصبی هم که دارید و غالباً برای من می‌نویسید، من می‌خوانم. یک خرده با شما هم‌دردی می‌کنم، می‌گویم ان‌شاءالله خدا رفع کند ولی یک مقدار از چشمم را از دست می‌دهم یعنی نگاه می‌کنم ولی به‌هرجهت می‌خوانم امّا آنوقت نه، بعداً. در این کسالت‌ها بیشتر جنبه‌ی جسمی، اعصاب دارد. بنابراین یکی اینطور چیزی را که دارد اوّل به طبیب مراجعه کنید، به طبیبِ متخصّص آن و ببینید که باید همان را ادامه بدهید یا آن کار بدنی نیست مثلاً ناراحتی‌تان و اگر دیدید طبیب دوایی نداد و کارِ او نبود، آنوقت مراجعه کنید. آنوقت یک چیزی بنویسید آن هم برای این است که من در دل بگویم ان‌شاءالله خداوند مشکل‌تان را رفع کند والّا کار دیگری که از من برنمی‌آید، من که طبیب نیستم خداوند هم انسان را آفریده و هزار بیماری و ناراحتی به جانش انداخته، گفته این هم دکترهایی که من گذاشتم. اطبّاء اینقدر زیاد هستند طب‌های عجیب و غریب هم درمی‌آید؛ طب معمولی، طب قدیم، طب سوزنی، طب... خیلی زیاد است که الان یک جزوه‌ای در این مورد به من دادند، مجال ندارم ولی فکر کنم ان‌شاءالله بخوانم. یک قدری از آن را خواندم. خداوند این همه راه برای ما گذاشته، درست است که اینها همه برمی‌گردد به اینکه به بدن بپردازیم، بله! برای اینکه همه چیز ما از بدن برمی‌خیزد و حتّی اینقدر این مسأله مهم است که به بحث‌های مذهبی هم سرایت کرده یعنی در اینکه مثلاً حشر، روز قیامت با همین بدن، با بدن درمی‌آییم یا بدن نداریم؟ این دیگر بحثی است که آنها که مطالعاتی در این زمینه می‌کنند این بحث را پیش کشیدند و خیلی هم روی آن حرف زدند. البتّه برای ما، برای امثال من و شما می‌گوییم که به ما چه؟ خدا هر کار بخواهد می‌کند. به ما

گفته که روز قیامت شما را می‌آوریم حساب می‌کنیم. حالا چطور می‌آورد؟ نمی‌دانم. هرطور می‌آورد، نمی‌دانم. من در مقابل اینطور سؤالی، اینطور می‌گویم چون ما اینجا بحث فلسفی نمی‌خواهیم بکنیم، فلسفه ببافیم ولی به‌هرجهت همه چیز به اعصاب و به بدن برمی‌گردد، اوّل آن قسمت را رعایت و دقّت کنید. یک وقتی یکی نامه نوشته بود که من اعصابم خراب است و نمی‌خواهم مُسکّن بخورم، نمی‌خواهم دواهای اعصاب بخورم، چی بخورم. در واقع خواسته پیش طبیبی برود که این دواها را به او ندهد، من که طبیب نیستم و این دواها را هم، من نمی‌دهم. بنابراین اوّل باید به طبیب مراجعه بکنید و آن را انجام بدهید، بعد ببینید که چنین چیزی می‌شود؟ گرفتاری‌تان خوب می‌شود یا نه؟ که اگر خوب شد، دیگر محتاج به ادامه‌ی بررسی‌تان نیست، خوب شدید. اگر نشد آنوقت فهمیده می‌شود که قاعدتاً این جنبه‌ی بدنی ندارد، جنبه‌ی روانی دارد و آنوقت به فکرش بیفتید.

حالا در چنین جلساتی، اوّلش که خود دیدن دوستان، دیدن مؤمنین ثواب دارد برای اینکه جزء صفات، خصوصیات مؤمن که آوردند می‌گویند مؤمن دیدنش به حال شما مفید است، نشاط می‌آورد. دیدن آن شما را به یاد خدا می‌اندازد و جلو می‌برد. بنابراین خود دیدن دوستان در مجالس، مثلاً مجلس نیاز یا مجالسی که همه در حال سکوت هستند، هیچ حرفی هم نیست، فقط دیدنِ هم و این به‌اصطلاح مکالمه‌ی مخفیانه، مکالمه‌ی دل مفید است. این است که امیدوارم شما هیچوقت، ماها هیچوقت این نگرانی‌ها و کسالت‌های روحی را پیدا نکنیم.

روح یک آیینه‌ی خیلی حساسی است که با جزئیات گرد و خاکِ عالم مادّه، روح هم افسرده می‌شود. پاک کردن آن هم به‌هیچ‌وجه چون مادّی نیست، چیزِ مادّی لازم ندارد. البتّه بعضی داروهای مادّی و یا حالات خودش به تمیز کردن روحیّه و فکر کمک می‌کند.

***

دستورات شریعتی، دستوراتی است که حدّاقلِ هر انسان باید آن را رعایت کند تا لیاقت داشته باشد که به مقام‌های بالاتر برسد یعنی یک حدّاقلی است که انسان را از راه شیطان و از پیروی شیطان به دور می‌کند و او را از این حیث امنیت می‌دهد. امّا مقاماتی که نزدیک به خود خداوند باشد، تربیت‌های بیشتری می‌خواهد. این تربیت‌ها آن چیزی است که عرفا و عرفان بیان کرده‌اند یعنی هر پیغمبری عارف بوده، دستورات عرفانی شخصی داشته ولی بطور عموم برای جامعه‌ی خودش، برای ملّتی مبعوث شده و از همان اوّل این دو رشته از یکدیگر مشخص بوده. کسانی که از حدّاقل شروع می‌کنند و به همان حدّاقل قناعت می‌کنند، اگر باز هم با خلوص نیّت باشد، همان اطاعت با خلوص باشد، خداوند قبول می‌کند و آنها را در راه خودش قرار می‌دهد و استعداد پیروی و استعداد اینکه در این راه جلو بروند، به اینها عطا می‌کند ولی اگر هم به همان دستورات اوّلیه یعنی به همان دستورات شریعتی قناعت کردند از آتشِ همراهی شیطان کنار رفته‌اند.

این تقسیم‌بندی‌ها در طرق مختلفِ قرآن ذکر شده بلکه در کتب هم همینطور ذکر شده. منتها در مسأله‌ی شریعت، در مرحله‌ی حدّاقل چون خداوند نوع انسان را مدنی‌الطبع آفریده، مسلّماً روابطی باید با همنوعان خودش داشته باشد. اهمّیت تنظیم این روابط، حتّی از اهمّیت دستورات فردی هم

بیشتر است. به این جهت است که خداوند توسط پیغمبران خودش، دستورات جامعی که داده، به این مسأله هم توجّه کرده و بنابراین اگر جامعه‌ای دستورات شرعی را رعایت کند یعنی به آن حدّاقل قناعت کند، از تندی آتش جهنّم راحت است ولی به باغ بهشتی که خداوند به اولیاء و ابرار وعده کرده، نمی‌رسد مگر اینکه در این راه هم قدم بگذارد.

ان‌شاءالله خداوند ما را لیاقت بدهد و بعد به همان لیاقتی که خودش داده، ما را مأجور بدارد. ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۵/۱۶، جلسه برادران ایمانی)

*****

سالروز و به‌اصطلاح یادبود حضرت‌صادق یا دیگران را که می‌گیریم، در واقع ما می‌خواهیم برای خودمان افتخار پیدا کنیم که بگوییم ما هم در دنیا پیرو چنین بزرگانی هستیم. در ضمن علاقه‌مندیم که پیروان آن بزرگواران که ما داریم خودمان را به آنها می‌چسبانیم، می‌گوییم ان‌شاءالله ما را می‌بخشد و قبول می‌کند، این علاقه‌مندی، به‌عکسِ علاقه‌مندی‌های دیگر این است که ما دلمان می‌خواهد که پیروان آن بزرگواران هر چه بیشتر بشوند. حسود نیستیم که ببینیم پیروان مثلاً حضرت عیسی علیه‌السلام، پیروان حضرت موسی علیه‌السلام چقدر است که در ذهنمان رقابت باشد. این هم منافاتی با آن فرمایش پیغمبر ندارد که أَنِّي أُبَاهِي بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسِّقْطِ. پیغمبر نزد خداوند می‌گوید افتخار می‌کنم به اینکه مسلمان‌ها چقدر هستند یعنی در واقع حضرت دارد کارنامه‌ی خودش را به پیشگاه ربّ‌الارباب تقدیم می‌کند. هر چه بیشتر باشند، بهتر است.

به‌هرجهت ما از خود آن بزرگوار هم می‌خواهیم و کمک می‌گیریم که نه تنها ما را قبول کن، دیگران را هم هدایت کن. یک کاری کن آنها هم عقلشان سر جایش بیاید.

حتّی من در یک موردی گفتم: خدایا! این آقایان را، کسانی که به‌هرجهتی، چه به جهت مادّی و اینها، رقابت می‌کنند و خوششان نمی‌آید که ما منظّم باشیم، همان‌ها را هم اصلاح کن. ما دشمن هیچکس نیستیم یعنی در مورد هر که را خدا آفریده، به خودمان این اجازه را نمی‌دهیم.

آنکه جان بِدْهد اگر بُکُشد رواست نایب است و دست او دست خداست

ولی غیر از آن نه، «آنکه جان بِدْهد» این اجازه را دارد. این است که هیچ طردی، در اسلام نیست، تقریباً طردها کم است. جایی که صریحاً اسلام لعنت می‌کند از شیطان است. به او می‌گوید برو که وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (سوره ص، آیه ۷۸) تا روز قیامت لعنت تو بر من هست. آقایان بعضی‌ها نمی‌فهمند. کسی شیطان را دوست ندارد ولی اینکه می‌گوید شیطان موّحد است، این در واقع درجه‌ی اخلاص و عبودیّت خودش را به خداوند می‌رساند که اینقدر امر الهی در نظر شیطان، ابلیس مهم بود، خواست اجرا کند ولی مثلاً در درون خودش به مانعی برخورد. نه اینکه کار ابلیس درست است. نمی‌فهمند! منتها وقتی بخواهند کاری بکنند آنوقت می‌گویند که بله، آقا پیرو ابلیس است، از ابلیس تعریف کردند. خیلی‌ها از ابلیس تعریف کردند، خیلی‌ها بدون تعریف خودشان رفته‌اند دنبالش. دنبال ابلیس کردند.

به‌هرجهت حضرت جعفرصادق در یک دوران تاریخی قرار گرفت که خیلی قابل مطالعه و جالب

است. جالب از اینکه بنی‌امیّه خودشان مبتنی بر اسلام بود. حتّی معاویه نمی‌گفت که من مخالف اسلام هستم. معاویه هم به نماز جمعه می‌رفت و اقامه‌ی نماز جمعه می‌کرد و همه متّکی به اسلام بودند. بنی‌امیّه به نام اسلام این همه جنایاتی کردند ولی یک تفاوتی بین آنها پیدا شد و بعد هم یک مدّتی به‌تدریج این حکومت ضعیف شد، حکومت نه منظور دولت و اینها یعنی اعتقاد مردم. اعتقاد مردم و حکومتِ افکارِ صحیح در این طرف بود، حکومت معاویه آن‌طرف. تا کم‌کم تبدیل و عوض شد، رشته‌ی بنی‌امیّه با وجود اینکه مبتنی بر اسم اسلام بود، ساقط شد و بنی‌عبّاس آمد.

بنی‌عبّاس آن اوّل البتّه، به نام حمایت از بنی‌هاشم بود. اوائل یک وضعیتی غیر از اواخر داشت. البتّه اواخر مثل همان اوایل شد یعنی آن حکومت که ظالم بود رفت، این حکومت که آمد، از آن ظالم‌تر شد. این تفاوت و این بحث تاریخی بسیار خوب است، مطالعه‌اش برای ماها، برای همه‌ی مردم، همه‌ی دنیا مفید است. به این جهت ما آن عَلَمی که اوج مبارزه علیه دشمنان اسلام بود که به‌نام اسلام حکومت می‌کردند، اوج آن مبارزه در زمان حضرت‌صادق بود که تمام اعمال، افکار، عقاید، برای مردمان و مسلمین را منظم کرد و گفت و بعد ما که از حالا تا بعد از این مدّت خودمان را پیرو حضرت صادق می‌دانیم و از آن بزرگوار می‌خواهیم ما را در ذیل حمایت خودش بگیرد، یک جهتش این است که به‌نام آن حضرت و به همین راهش، در آن دورانی که سایرین یعنی در واقع نه طرفداران بلکه موافقین با بنی‌امیّه بودند قصّه‌هایی داشتند، ما هم به پیروی از حضرت‌صادق و دشمنیِ با دشمنان حضرت، مفتخریم و به‌همین‌جهت هم اصلاً روشمان را از همانوقت به افتخار جعفربن‌محمّد علیهما‌السلام جعفری می‌گفتند.

خواستم همین چند کلمه را هم به عنوان تشکّر و یادآوری از همه‌ی اخوان و هم برای اینکه خودم هم از عسل گفتن، حلوا گفتن، دهنم یک قدری شیرین می‌شود، به‌نام آن حضرت کلام خودم را شیرین کنم. موفّق باشید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح سه‌شنبه، شهادت امام جعفرصادق علیه‌السلام، تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲۰، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.